

## علل عدم موفقیت مناسبات ایلخانان با اروپاییان

محمد ابراهیمی فیلوری<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشته بر اساس نظریه‌ی واقع‌گرایی سیاسی که تا حد زیادی متأثر از نظریات ماکیاولی می‌باشد، به دنبال یافتن علل عدم تداوم روابط سیاسی و دیپلماتیک میان دولت‌های اروپایی و ایلخانان در دوره حاکمیت ایلخانان بر ایران می‌باشد. بر اساس همین نظریه می‌توان ادعا کرد، مسایل سیاسی و قدرت نظامی اصلی‌ترین دلیل ارتباط بین ایلخانان و اروپاییان در تمام مدت ارتباط دو سویه بوده و سایر مسائل همچون مسائل مذهبی، اقتصادی و تجاری در حاشیه قرار داشته‌اند. بر این اساس روابط سیاسی آن‌ها به دو دوره تقسیم می‌شود، نخست آنچه که از اعزام اولین هیئت از طرف اروپاییان به دربار خان مغول در قراقرم پایتخت مغولان صورت می‌گیرد و تداوم آن تا زمانی که غازان خان اولین ایلخان مسلمان شده‌ی رسمی مغولان در ایران به حکومت می‌رسد. در این دوره مسئله ممالیک مصر که تنها مانع تحقق بخشیدن به هدف مغولان، یعنی امپراتوری بزرگ مغول که از اقیانوس کبیر تا دریای مدیترانه را شامل می‌شد، باعث ارتباط بود و البته روابط با اروپاییان نیز در طول این دوره بسیار خوش بینانه و کاملاً امیدوارانه دنبال می‌شد.

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته کارشناس ارشد اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی دانشگاه تهران.

در قسمت دوم نیز روابط میان اروپاییان و ایلخانان در طول دوران حکمرانی سه ایلخان پایانی و البته مسلمان این سلسله‌ی مغولی در ایران مورد بررسی قرار گرفته، که مشهودترین نکته در این قسمت روابط کاسته شدن از اشتیاق دو طرف در ایجاد و تداوم روابط می‌باشد که مهم‌ترین دلیل آن را نیز می‌توان مأیوس شدن طرفین در رسیدن به اهدافی دانست که از طریق این مناسبات به دنبال دست یافتن به آن بودند.

**واژگان کلیدی:** ایلخانان و اروپاییان - ممالیک مصر - هیأت سیاسی - ایلخانان.

#### مقدمه

ایران کشوری است در جنوب غربی آسیا با موقعیت جغرافیایی بسیار استراتژیک که همواره از ابتدای تاریخ تا به امروز کانون توجه و گذرگاه قبایل و طوایف مختلف و متفاوت بوده است و به ویژه هر چقدر به دوران معاصر نزدیک می‌شویم این موقعیت استراتژیک بیشتر مورد توجه بوده است. بنابراین همیشه ایران مورد تهاجم و تعرض اقوام و همسایه‌های دور و نزدیک قرار گرفته و تاریخ این کشور پر از این درگیری‌ها و هجوم‌هاستبه ویژه که از اوایل قرن پنجم هجری ایران مرکز تهاجمات قبایل ترک نژاد مرزهای شرقی ایران همچون غزنویان و سلجوقیان می‌شود که به ایران می‌تازند و در این کشور برای خود حکومت‌هایی تشکیل دادند اما یکی از این هجوم‌ها که هنوز هم پس از گذشت چندین قرن از آن در ذهن مردم ایران زمین خاطره‌ای تلخ را تداعی می‌کند هجوم قوم مغول به این سرزمین بود.

در اوایل قرن هفتم قومی از نژاد مغول با خوی ستمگری و وحشی‌گری از فلات‌های مغولستان به سمت ایران و حکومت خوارزمشاهی لشکر کشید و طی

هجومی وحشیانه شهرهای آباد و مهم ایران را به ویرانه‌هایی برای جغدان تبدیل کردند و بر اکثر قسمت‌های ایران مسلط شدند. رهبر مغولان در این هجوم تموچین یا چنگیز خان بود که قوم مغول را بر ایران مسلط کرد و این تهاجم که از سال ۶۱۶ه.ق. آغاز شده بود باری دیگر در حدود چهل سال بعد توسط نوهی تموچین با نام هلاکو کامل شد و او تمام سرزمین‌های تصرف نشده را تسخیر کرد و حکومت چند صد ساله‌ی خلفای عباسی را نیز بر انداخت و مغولان تنها قوم حاکم بر سرزمین ایران شدند و البته به دنبال تسخیر کل جهان اسلام به‌ویژه مناطق شام و مصر نیز بودند که در این راه هیچ‌گاه توفیق نیافتند. البته این هجوم سمبل و نوک پیکان حرکت گسترده‌ی ترکان و مغولان بود که از مدت‌ها قبل به صورت آرام اما محسوسی آغاز شده بود و در طول قرن هفتم هجری قمری سرتاسر جهان آن زمان را به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تحت شعاع خود قرار داد و ایران نیز یکی از نقاط مورد تهاجم و توجه مغولان بوده و این حرکت آنقدر گسترده بوده است که هاردی مک نیل در کتاب تاریخ بیداری غرب در اشاره به این برهه‌ی تاریخی بیان دارد که دو رویداد عمده در توازن تمدن اوراسیا در طی نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم تاثیر گذار بودند. اولین آن یورش ترکان؛ مغولان و تنگوزان است از استپ اوراسیا که در سده‌ی سیزدهم میلادی با جهان گشایی‌های چنگیز خان مغول و جانشینانش به اوج رسید. دوم پیشرفت شگرف تمدن در اروپای غربی. که البته یورش مغولان را بسیار برجسته‌تر از دیگری می‌داند. تهاجم یا آشفته‌گی ناشی از جهان‌گیری نیمه‌متمدنان تقریباً در سراسر جهان متمدن تأثیر گذاشت. تنها مکان‌هایی چون ژاپن و بخش‌هایی از آسیای جنوب شرقی و نوک انتهای جنوب هند و سرزمین‌های غرب

دور اروپا از تسلط مستقیم و غیر مستقیم جنگاوران استپ بر کنار ماند و از دیدگاه وسعت جغرافیایی تنها جهان گشایی گردونه رانان عصر مفرغ در سده‌های هیجدهم تا پانزدهم پ م را می‌توان با این طغیان مقایسه کرد. (هاردی مک نیل، ۱۳۸۸، ۶۲۱)

به هر حال فتوحات مغول منجر به تسخیر کامل ایران شد و حال بر ایران به عنوان بخشی از امپراطوریشان می‌نگریستند که باید در آن حکومت می‌کردند و برای حکومت کردن باید شمشیر و وحشیگری را کنار گذاشت و برخی اصول رایج در اداره‌ی حکومت در این کشور باقی بمانند. به هر حال مغولانی که در ایران حکومت را به دست گرفتند با نام ایلخانان مغول چند دهه بر این سرزمین حکمرانی کردند که البته پس از نشستن بر تخت حاکمیت آن‌ها باید از تجربه‌ی قوم مغلوب خود در اداره‌ی امور کشورشان استفاده می‌کردند و بدین ترتیب پای ایرانیان در دستگاه حکومتی این قوم نیز باز شد و آنقدر این تاثیر سریع بود که سومین ایلخان مسلمان شد هر چند که او کشته شد اما نیمه‌ی دوم حکومت ایلخانان در ایران را حاکمان مسلمان مغول بر تخت بودند. اما همان‌گونه که اشاره شد مغولان چه قبل از مرحله‌ی اسلامشان یعنی زمان چنگیز و هلاکو و چه بعد از اسلامشان در صدد تسلط بر کل جهان اسلام و مناطق نزدیک خودشان بودند و اسلام آوردن آن‌ها نیز خوی مغولی ایشان را تغییر نداده بود و بنابراین آن‌ها برای تصرف این مناطق که اهم آن‌ها مصر و شام بود به هر سیاستی از جنگ گرفته تا اتحاد سیاسی با دشمنان حاکمان این مناطق یعنی ممالیک فرو گذار نکردند و بنابراین با اروپاییان که آن‌ها نیز دشمن ممالیک بودند به ایجاد رابطه پرداختند و هم اروپاییان و هم ایلخانان مغول تلاش‌هایی در این زمینه انجام دادند که البته هیچ گاه تداوم نیافت. در این پژوهش

نیز سعی بر آن است که روند این مناسبات و البته علل عدم موفقیت ایلخانان در ایجاد و تداوم این مناسبات به طور سازنده بررسی شود که چرا با وجود منفعتی که برای هر دو طرف در شکل گیری این روابط وجود داشت باز هم روابط پایدار و مستحکمی میان آنها شکل نگرفت. و به همین منظور با تکیه بر نظریه‌ی سیاسی نئورئالیسم به تحلیل مباحث در این موضوع پرداخته شده است و در توضیح این نظریه باید اضافه کرد که، از جمله نظریه‌هایی که در رشته روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای دارد، نظریه واقع‌گرایی سیاسی یا «رئالیسم» است. قدمت واقع‌گرایی سیاسی به تاریخ یونان باستان و نوشته‌های توسیدید در قرن پنجم قبل از میلاد باز می‌گردد. سپس به طور چشم‌گیر ماکیاولی این اندیشه را بست داد. اما با این وجود این اندیشه در قرن بیستم به صورت یک نظریه درآمد. نظریه واقع‌گرایی چون نسبت به سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل بر داده‌های تاریخی تکیه دارد به علم تاریخ نزدیک‌تر و کاربردی‌تر است. نقطه ضعف این نظریه این است که قدرت را به طور انحصاری در مرکز قرار می‌دهد و تنها عامل تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل را دولت می‌داند پس سایر عوامل را نادیده می‌گیرد. بدین منظور در پژوهش حاضر از نظریه، «رئالیسم جدید» یا نئورئالیسم یاری خواهیم گرفت که متغیرهای اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و به طور خلاصه تمام نیروهای خارج از قدرت دولت را نیز مد نظر دارد. بنابراین با استفاده از همین نظریه به تشریح و تحلیل این مبحث پرداخته می‌شود.

#### از دربار قراقروم تا حکمرانی غازان در تبریز

همان‌گونه که اشاره شد حرکت گسترده‌ی مغولان که به تسخیر مناطق وسیعی از جهان انجامید به رهبری چنگیز شروع شد و به دست جانشینانش ادامه

پیدا کرد. فتح بغداد در سال ۶۵۶ه.ق. توسط هلاکونوهی چنگیز و فرمانده فتوحات در ایران کامل شد و شعار از هرات تا فرات مغولان به مرحله‌ی اجرا درآمد و سراسر ایران و قلمرو خلافت عباسی تحت یک حکومت واحد شد. سپس هلاکو در مراغه به تخت سلطنت نشست و نقشه‌ی دست یابی به سواحل شرقی دریای مدیترانه و سرزمین‌های معمور و ثروتمند و پر جمعیت این مناطق را در سر می‌پروراند، نقشه‌ای که در صورتی که عملی می‌شد امپراتوری جهانی مغول را از اقیانوس کبیر به دریای مدیترانه پیوند می‌داد و آنرا تبدیل به بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ بشر می‌کرد. (بیانی، ۱۳۸۶، ۲۸۳) بنابراین مقدمات کار فراهم شد و ابتدا مناطقی را که موانع فتح مصر و شامات بودند مثل شهرهای نصیبین و حران و رها را درنوردیدند و حتی دمشق را هم فتح کردند و پس از بغداد این بزرگ‌ترین فتح مغولان در مناطق اسلامی بود چرا که دیگر فقط قاهره تنها پایگاه اسلام در مقابل مغولان بود ولی در نزدیک مصر به دلیل دریافت خبر فوت منگو قاآن باعث شد تا هلاکو فرماندهی نبرد را به کیتو بوقا بدهد و خودش رهسپار پایتخت شد. سرانجام پس از بازگشت هلاکو فرمانروایان ایوبی و سلاطین مصر که خطر مغول را به خوبی احساس کرده بودند متحد شدند و در نبرد عین جالوت مغولان را شکست دادند و حتی دمشق و دیگر شهرهای شامات را از دست مغولان در آوردند. (همان، ۲۹۱) این شکست اگرچه از نظر ظاهری و در مقابل فتوحات خیره کننده‌ی مغولان ناچیز به شمار می‌آمد اما به دلیل پایان دادن به افسانه‌ی شکست ناپذیری که در ذهن مغولان جای گرفته بود و ایجاد یک عقده‌بزرگ در سیاست‌های آینده‌ی ایلخانان مغول بسیار هم و سرنوشت ساز بوده است به گونه‌ای که می‌توانشکست مغولان در برابر ممالیک در نبرد عین

جالوت را سر آغاز مناسبات ایلخانان و اروپاییان دانست. البته شناخت اروپاییان از مغولان بسیار قبل‌تر از این واقعه صورت گرفته بود چرا که دامنه‌ی فتوحات مغولان تا اروپای شرقی هم رسیده بود و آثار مخرب این حملات بر اروپا هم کم نبوده و حتی ترس از این حملات در ابتدای کار نوعی حس همدردی با مسلمین را در اروپاییان به وجود آورد. اما آنچه که مسلم است و همه‌ی منابع بر آن تصریح دارند این نکته است که اروپاییان و دولت‌های مسیحی غرب اروپا هنگامی که کاملاً خود را از خطر پدیده‌ی نو ظهور مغول آسوده دیدند به فکر ایجاد روابط با این جهان‌گشایان افتادند و به طور کلی روابط مسیحیان اروپای غربی با مغولان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱- دوره‌ی پیش از هلاکو که می‌توان آن را دوره‌ی روابط مرکزی مغول یا قراقروم با دولت‌های مسیحی نامید. ۲- که از هلاکو تا شروع حکومت غازان را شامل می‌شود. ۳- از غازان تا ابوسعید. (مرتضوی، ۱۳۵۸، ۱۰۹). دوره‌ی اول اگرچه مستقیماً با عنوان این پژوهش ارتباط ندارد اما برای روشن شدن کامل مطلب ناگزیر به توضیح مختصری در باب آن هستیم و دو قسمت بعد هم که موضوع اصلی می‌باشند. اما با شناخت اهداف اروپاییان از ایجاد روابط با مغولان این دوره بندی روابط نیز واضح‌تر خواهد شد. اهداف اروپاییان از ایجاد رابطه: ۱ - دفع خطر مغول در وهله‌ی اول. ۲ - تبلیغ آیین مسیحیت و ایجاد امپراتوری مسیحی در شرق. ۳ - انتقام شکست‌های صلیبی که دو هدف اول فقط از طرف اروپاییان دنبال می‌شد و از زمان اولین جانشینان چنگیز در قراقروم و تا زمان غازان در ایران دنبال می‌شد و هدف سوم نیز مشخصاً تنها از طریق رابطه با ایلخانان حاصل می‌شد و این امر یعنی تصرف ارض مقدس که قرن‌ها بود اروپاییان به دنبال آن بودند اکنون ممکن

بود به دست ایلخانان حاکم بر ایران و به کمک آنها تحقق یابد که تنها هدف ایلخانان از ایجاد رابطه با اروپاییان نیز شکستن ممالیک و تصرف سرزمین‌های مصر و شام که باعث تحقق امپراتوری بزرگ مغولی و همچنین جبران شکست عین جالوت می‌شد بودند و این نقطه‌ی اشتراک و وصل این دو گروه بود. البته برای اروپاییان این تنها منفعت ظاهری بود بلکه در پشت پرده منفعت دیگری هم برای اروپاییان حاصل بود که اگرچه در آن مقطع زمانی اهمیتش آشکار نبود ولی شالوده‌ی تمدن امروزی اروپا در آن نهفته بود. هجوم‌های مغولان از چین گرفته تا شرق اروپا و از پیرامون جنگل‌های سبیری گرفته تا جاوه، برمه و پنجاب عوامل ناشی از همه‌ی تمدن‌های کهن جهان را به گونه‌ای بی سابقه در هم آمیخت. اما ساختارهای کهن تمدن‌های چینی و اسلامی و هندی از این آمیختگی بهره‌ای نبرد و تنها در غرب اوراسیا که مسیحیت لاتینی هنوز به صورت شیوه‌ی زندگی استوار و پر تقدس و سپاس پایه نگرفته بود مردم آنقدر انعطاف و پذیرش داشتند که روش‌های فنی رسیده از چین دور دست را با آنچه از همسایگان مسلمان و بیزانسی خویش وام گرفتند در آمیزند و تمدن رو به گسترش خود را پی ریزی کنند. و این امر مایه‌ی بختیاری و اقبال اروپا شد. اروپاییان غربی زمینه‌ی پذیرش ابتکارهای نو رسیده از جهان خارج را داشتند و از آنها استقبال می‌کردند اما جامعه‌های استوار و ثابت شده‌ی و کهن آسیا که سرچشمه‌ی این ابداعات بودند خود پذیرای افکار نو نبودند. بنابراین بهره‌ی اروپاییان از حضور مغولان در سرزمین‌های اسلامی بسیار بیشتر از خساراتی بود که آنها از این حضور گسترده‌ی مغولان در عرصه‌ی جهانی متحمل شدند. (مک نیل، ۱۳۸۸، ۶۲۲). اما اولین تبادل رسمی سفرا بین مغولان و اروپاییان



توسط اروپاییان صورت گرفت و به همین منظور در شورای مذهبی که در سال ۶۴۴ ه.ق. در لیون انعقاد یافت قرار بر این شد که دو مسیون یا هیئت مذهبی به ریاست ژان دوپلانو کارپینی به قراقروم فرستاده شود و آن‌ها دقیقاً زمانی به آنجا رسیدند که اوگتای مرده بود و گیوک به خانی رسیده بود و دو نفر از وزیران گیوک که مسیحی بودند باعث شدند تا پذیرایی درخور و مناسبی از فرستادگان مسیحی شود و حتی مراسلاتی به آن‌ها داده شد که حتی نامه‌ی گیوک خان به پاپ به تاریخ ۶۴۴ ه.ق. در بایگانی کهن اسناد واتیکان موجود است (علاءالدین آذری، روابط ایلخانان با دربار پاپ، بررسی‌های تاریخی، ش ۲) و این کاملاً متفاوت بر خوردی بود که با فرستادگان خلیفه‌ی بغداد و ملاحظه‌ی اسماعیلیه در همین زمان در قراقروم شد. هدف این فرستادگان اروپایی برای تبلیغ مغول و داخل کردنشان به آیین مسیح بود و همچنین هیئتی در سال ۶۴۹ ه.ق. به اردوی بایدو در ایران آمد که توسط پاپ فرستاده شده بود که البته به دلیل عدم کرنش سفیران مسیحی در مقابل این فرماندهی مغول توجهی به آن‌ها نشد و سفرشان بی نتیجه بود. (سایکس، ۱۳۳۰، جلد دوم، ۱۳۹) و دوباره هیئتی به ریاست یک نفر روحانی به نام ویلیام روبروکی به سفارت از طرف سن لوئی پادشاه فرانسه در سال ۶۵۲ ه.ق. به دربار مغول در قراقروم در زمان منگو قاآن فرستاده شد اما اگرچه منگو آن‌ها را به مهربانی پذیرفت ولی به دلیل دائم الخمر بودن منگو او در خط قبول آیین مسیح نیفتاد. (همان، ۱۴۰).

اما در باب ایلخانان ایران و روابطشان با اروپاییان باید اذعان کرد که هنگامی هلاکو در گذشت فرزند کوچک‌تر وی آباقای بودایی مذهب که مانند خود با جامعه‌ی مسیحیت، ارمنی، نستوری و یعقوبی نظر موافق و مساعد داشت به

حکومت رسید. وی با مسیحیان داخل کشور روش سازش و اتحاد در پیش گرفت چرا که او چون بودایی بود و بنابر نقل منابع متعصب هم بوده است باعث شد تا او نسبت به بقیه‌ی ادیان در مقابل اسلام نرمش نشان دهد. دوره‌ی اباقا خان بحبویه‌ی روابط سیاسی بین دربار مغول ایران و دربارهای مسیحی به شمار می‌رود. که مغولان در این زمان با پایداری و شکست ناپذیری ممالیک روبه رو می‌شوند. البته استقبال ایلخانان ایران از دعوت دوستی پاپ و سلاطین مسیحی نیز اگرچه تا حدی ناشی از تأثیر عوامل داخلی و حضور عناصر مسیحی در دربار ایلخانی بود مسلماً هیچ گونه اساس و حقیقتی جز بازی سیاسی و گرایش طبیعی به دشمنانِ دشمنان نداشت و هدف مسیحیان نیز در برنامه‌های سیاسی خلاصه می‌شد. (مرتضوی، ۱۳۵۸، ۱۱۵).

اباقا در همان ۶۶۳ ه. ق. که به سلطنت رسید با دسپینه مریم، دختر میشل پالوکوگ امپراتور بیزانس ازدواج کرد. اباقا معاصر بیبرس حاکم جنگجو و قدرتمند ممالیک بود به همین دلیل وی در اندیشه‌ی برقراری همبستگی و پیمانی دایمی و استوار با دول لاتینی بود و در سال ۶۷۱ ه. ق. نامه‌ای به پاپ گرگوار دهم و ادوارد یکم پادشاه انگلیس فرستاد. این نماینده نزد کشیشان شورای عالی کلیسا در شهر لیون رفت تا مذاکراتی را انجام دهد. پاپ گراگوار دهم اباقا را به پذیرش مسیحیت دعوت کرد و هیئتی مرکب از یک عده رهبان به سفارت به دربار اباقا فرستاد. (سایکس، ۱۳۳۰، جلد دوم، ۱۵۷) اما مرگ این پاپ که توانسته بود روابط میان اروپا و مغول‌ها را برقرار سازد و نافرجامی جنگ‌های صلیبی مانع از هر گونه پیروزی در پیوند روابط بود و جانشینان کوتاه مدت وی هم به تبلیغ مسیحیت در آسیا بسنده می‌کردند. البته این نمایندگی که از برادران واسیلیوس بود (ژان و ژاک)

در نوامبر ۶۷۴ ه. ق. در ایتالیا و در آغاز سال ۶۷۵ ه. ق. در انگلیس بودند اما هیچ یک از مسئولان به فرستادگان ایلخانی وقعی ننهادهند.

پس از اباقا تکودار در سال ۶۸۰ ه. ق. به سلطنت رسید، مادرش کوتویی خاتون نستوری و خود وی نیز غسل تعمید بجا آورده بود. اما وقتی بر تخت نشست مسلمان شد و نام احمد را برگزید. وی در همان سال با ممالیک پیمان صلحی را امضا کرد که باعث ناراحتی دیگر خان‌های مغول شد. وی پس از مسلمان شدن نیز دستور کشتار گروهی از راهبان را صادر کرد به همین ترتیب ناخشنودی بزرگان ایلخانی سبب شد تا پس از ایجاد یک جنگ داخلی سرداران سپاه در کاخ شاهی احمد تکودار را به قتل برسانند و ارغون را بر تخت نشانند. در زمان ارغون : ارغون در زمان حکمرانی خود با مسیحیان همه نوع مساعدت و محبت نموده و در سال ۶۸۳ ه. ق. و در همان سال به پادشاهان مسیحی پیشنهاد کرد که با وی توحید مساعی کرده و متفقا به ارض مقدس حمله برند لیکن سقوط عکا در سال ۶۸۷ ه. ق. سرنوشت سیطره و سلطه‌ی اروپایی را در سوریه پس از دویست سال از بین برده مهر خاموش ساخت.

ارغون مذهب بودا داشت و مسلمان کردن خانات ایران را متوقف کرد و تمایل به از سرگیری جنگ با ممالیک مصر داشت. بنابراین پیشنهاد یک هجوم گروهی را به مسیحیان کرد که لشکر مغول از شام و سپاه صلیبی در عکاء یا دمیاط پیاده شود و حلب و دمشق از آن ایلخانان و اورشلیم برای اروپاییان باشد. پاپ نیکلای چهارم که نیز از وضع اسف بار طرابلس و اکن و دژهای استوار مسیحیت در خاور زمین و آمادگی ارغون برای برقراری اتحاد با اروپا آگاه بود به امید آنکه وی مسیحی گردد

بار دیگر متوجه ایلخانان شد. از سویی ارغون در سال ۶۸۵ ه. ق. سفیری به دربار پاپ فرستاد. این سفارت را رهبان صومعه بر عهده داشت.

این نماینده‌ی ایلخانی پس پذیرایی آوندرونیک دوم در بیزانس عازم ایتالیا شد و در تاریخ سال ۶۸۵ ه. ق. وارد ناپل شد که مصادف با درگذشت پاپ هونوریوس چهارم بود. این سفیر اهمیت مسیحی شدن ایلخانان را به آگاهی کاردینال‌ها رساند و اینکه بسیاری از شاهزادگان ایلخانی مسیحی و در اردوگاه خود کلیسا دارند (رنه گروسه، ۱۳۶۸، ۶۰۹) وی سپس از راه بندر ژن عازم فرانسه شد و اهالی این بندر که در کریمه و طرابوزان دفتر بازرگانی داشتند او را گرمی داشتند. این سفیر در ۶۸۵ ه. ق. به حضور فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه رسید و در بُردو در نوامبر همان سال به حضور ادوارد یکم رفت اما با وجود پذیرایی گرم از وی هیچ یک از این دو پادشاه با همکاری نظامی با ایلخانان موافقت نکردند.

سفیر ارغون در راه بازگشت بار دیگر در روم با پاپ نیکلا چهارم ملاقات کرد و از سفر خود به ژن شکایتی به کاردینال توسکولوم کرد و با نامه‌هایی از فیلیپ لوبل، ادوارد یکم و نیکلای چهارم به ایران بازگشت و در تابستان ۶۸۶ ه. ق. به دربار ارغون بار یافت. (شابر، ۱۸۹۴، ۵۷۶-۵۹۱) چندی پس از آن یعنی پس از عید پاک ارغون سفیر دیگری را روانه‌ی اروپا کرد. این بار مردی به نام چغان که پس از غسل تعمید آندره نام گرفت و فردی به نام بوسکارل دوژیزولف را به همراه او فرستاد. آن‌ها در پایان تابستان ۶۸۷ ه. ق. نزد پاپ رفتند و بعد به حضور پادشاه فرانسه فیلیپ لوبل رسیدند. در نامه‌ی ارغون خبر از هجوم خود در پایان زمستان ۶۸۹ ه. ق. به طرف مصر خبر داده بود و در خواست حرکت لشکری مسیحی به

سوی اورشلیم شده بود. وی متعهد شده بود که اگر قوای فرانسه در شام پیاده شود او خوار و بار و آذوقه‌ی سی هزار اسب و یدک آنها را متقبل خواهد شد. (رنه گروسه، ۱۳۶۸، ۶۱۱) این بار نیز دولت‌های اروپایی پاسخ‌هایی دادند که تنها جنبه‌ی تشریفاتی داشت و این حمله‌ی مشترک هرگز صورت نگرفت.

ارغون در سال ۶۹۰هـ.ق. هیأت چهارمی را به دربار فرانسه، انگلیس و واتیکان فرستاد که ریاست آن را بوسکارل بر عهده داشت. در همین زمان نیز هیأتی از کشیشان فرقه‌ی فرانسیسکن به سرپرستی جان دو مونت کرینو از سالرنوی ایتالیا و از سوی پاپ نیکلای چهارم برای اشاعه‌ی مسیحیت در قلمرو ایلخانان به سوی ایران حرکت کرد. به هر حال ارتباط میان ارغون و مسیحیان آنقدر خوب بود که مغولان غیر مسیحی راهبان مسیحی را به عنوان میانجی در مسائشان نزد ایلخان مغول می‌فرستادند. اما این برخورد ارغون را نباید در تمایل مذهبی او نسبت به مسیحیت جستجو کرد بلکه اوضاع و احوال زمان و شرایط سیاسی حکم خارجی چنین وضعی را ایجاب می‌نمود. بدین سبب او به کرات رفتار دوستانه‌اش را با مسیحیان به پادشاهان اروپا گوشزد می‌کرد. و از جمله‌ی این موارد معاف کردن مسیحیان از پرداخت مالیات بود. پس از مرگ ارغون در ۶۹۰ ه.ق. اداره‌ی امور کشور به برادرش گیخاتو که حاکم آسیای صغیر و قلمرو سلجوقیان روم بود واگذار گردید. وی سیاست ارغون را دنبال کرد و بدون خصومت نسبت به مسلمانان. (فضل الله بن عبدالله شیرازی، ۱۳۸۸، ۲۶۳)

وی در سال ۶۹۲ ه.ق. بیمار شد و در همین زمان پادشاه انگلیس ادوارد یکم که موضوع اتحاد نظامی و روابط سیاسی انگلیس و ایلخانان را جدی‌تر تلقی کرده

بود و به هیأت‌های ارغون پاسخ مثبت داده بود هیأتی را به ایران فرستاد. او دو تن از اشراف انگلیس به نام‌های جفری لانگی و نیکلای چارتر را همراه ۲۱ نفر دیگر به ایران فرستاد. آن‌ها در همان سال. از ایتالیا به آسیای صغیر آمده و از راه طرابوزان وارد ایران شدند. گیخاتو از این هیأت به احترام پذیرایی کرد و آن‌ها حتماً از اینکه عکا به دست مسلمان‌ها افتاده بود آگاه شدن اما ارغون مرده بود و گیخاتو نیز به این امور توجه چندانی نداشت، بنابراین هیأت انگلیسی پس از اقامت کوتاهی در پاییز همان سال به کشور خویش بازگشتند. و گیخاتو در سال ۶۹۴ ه.ق. با شورش بایدو پسر عموی خود و نوهی هلاکو فرار کرد و سپس کشته شد که البته بایدو هم چند ماه بعد توسط نوروز خان و غازان خان برکنار و فراری شد و در نخجوان کشته شد تا بدین ترتیب دوران حاکمان مسیحی دوست ایلخانی به پایان برسد.

### غازان آخرین امید تصرف ارض مقدس

غازان خان در سال ۶۹۵ ه.ق. بر تخت نشست. او مسلمان شده بود و نام خود را محمود نهاده بود و دستور داد تا لشکریانش نیز مسلمان شوند و دستور استفاده از عمامه به جای کلاه را صادر کرد. وی با آنکه مسلمان متعصبی بود اما هرگز شکست پدران خود را از ممالیک از یاد نبرده و در اندیشه‌ی جبران آن بود. غازان پس از اینکه در داخل کشور قدرتش را تثبیت کرد به پیروی از سیاست خارجی هلاکو و اباقا به شام و سرزمین‌های سلاطین مملوک مصر لشکر کشید و شهر حلب را در ۶۹۸ ه.ق. تصرف کرد و سپس در ۲۲ دسامبر سپاه ممالیک را در شهر حمص شکست داد. حدود یک سال بعد جنگی میان غازان خان و الملک الناصر محمد پسر سیف الدین قلاوون در محلی به نام مجمع البروج در گرفت و سپاه

ممالیک درهم شکسته شد و مغولان بر دمشق و بیت المقدس و غزه دست یافتند. اما با بازگشت غازان بار دیگر این مناطق به دست مسلمانان افتاد. بدین ترتیب جنگ دوم درگرفت که در ۷۰۲ ه.ق. در مرج الصفر روی داد و لشکر مغول شکست سختی را متحمل شد و دیگر فرصت تلافی به دست نیاورد و غازان خان در ۷۰۳ ه.ق. در گذشت. غازان در سال ۷۰۲ هجری قمری هیئتی از طرف اندرونیکوس ارشد به دربار غازان حضور یافته و روابط دوستانه غازان با دول اروپایی که به طور طوارث به او رسیده بود بر قرار ماند و مراسلاتی در ارتباط او با دول غربی وجود دارد و نمونه‌ی آن هیئتی بود که ادوارد اول پادشاه انگلستان به سرپرستی جفری دولانگ به دربار او به ایران فرستاد که صورتی راجع به مخارج و مصارف آن‌ها از جمله خرید ظروف نقره، خرده‌ی خز و فرش و قالی از ایسران میباشد باقی مانده است. (همان، ۱۷۱)

بنابراین در زمان غازان هم نقطه‌ی ارتباط ایلخانان و اروپا هنوز وجود داشت. پس از واقعه‌ی مجمع البروج و فتح شام به دست مغولان مسیحیان اروپا و آرامنه‌ی رانده شده از مناطق شام و ارمنستان با ارسال سفیر و نامه غازان خان را تبریک گفتند و به ویژه جیمز دوم پادشاه آراگون اسپانیا در ماه می ۶۹۹ ه.ق. سفیری به نام سیترو سولیورو را با نامه‌ای نزد غازان خان فرستاد که در آن یاد آور شد که مردم خواهان زیارت بیت المقدس هستند و آماده‌ی جهاد با مسلمانان و تقاضا کرده بود که زوار مسیحی از پرداخت مالیات معاف گردند. غازان خان نیز یک پنجم از اراضی مقدسه را به مسیحیان واگذار کرد تا ایشان نیز او را در دادن کشتی، نفرات و اسب یاری نمایند. غرض او ایجاد حالت اتحاد میان مسیحیان و ایلخانان و تجدید و تحکیم

روابط بود و به همین منظور نیز در ۶۹۹ ه. ق. هیأتی را به سرپرستی بوسکالی به دربار سران کشورهای اروپایی گسیل داشت. بوسکالی با فیلیپ لوبل و ادوارد یکم ملاقات و جهت اتحاد و مقابله با ممالیک و جلب اطمینان از گرویدن غازان خان به مسیحیت سخن به میان آورد که از نامه‌ی ادوارد به غازان چنین بر می‌آید که غازان خان از نفاق میان پادشاهان اروپا گله‌امند بوده است. این مسئله از پاسخ وی مبنی بر اینکه هم اکنون نفاق میان پادشاهان اروپا پایان یافته و همگی بر استرداد اراضی مقدسه متحد شده‌اند، مستفاد می‌شود. اما در بازگشت بوسکالی غازان خان در مرج الصفر از ممالیک شکست خورده و امید او و پادشاهان اروپا در غلبه بر ممالیک نقش بر آب شده بود. بنابراین پادشاهان اروپایی حاضر به مذاکره در باب اتحاد و جنگ مشترک بر ضد ممالیک نشدند و از این رفت و آمد سفیران نتیجه‌ای حاصل نشد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۶، ۲۸۳).

البته باید این نکته را هم عنوان کرد که در سال ۷۰۱ ه. ق. از سوی آندرونیکوس دوم امپراتور بیزانس هیأتی به دربار غازان خان آمد و پیشنهاد کرد که غازان خان ماریا یکی از شاهزاده خانم‌های بیزانسی را به زنی بگیرد. هدف آندرونیکوس از این کار این بود که تا خان مغول به ترکان آسیای صغیر دستور دهد تا از تهاجم و تجاوز به سرزمین‌های بیزانس خود داری کنند و این همان ترکانی هستند که دولت عثمانی را در سال ۸۵۲ ه. ق. یعنی ۱۵۳ سال بعد در زمان سلطان محمد دوم یاری کردند و به حیات بیزانس پایان دادند.

پس از مرگ غازان خان برادرش الحایتو (محمد خدا بنده) در سال ۷۰۳ ه. ق. به سلطنت رسید. وی از طرف مادر خود اوروک خاتون که مسیحی نستوری بود



غسل تعمید یافته و به احترام پاپ نیکلای چهارم، نیکلا نامیده می‌شد. در جوانی هم پیرو این دین بود اما سپس زیر نفوذ یکی از زنان خود مسلمان شد. وی ماریه‌بالایای سوم را به اجبار به حضور پذیرفت و مسلمانان که چنین دیدند دست به آزار نستوریان بردند. الجایتو درصدد تبدیل کلیسای تبریز به مسجد برآمد. اما ایرنجین دایی الجایتو مانع این اقدام شد. این ایلخان در سیاست خارجی راه‌غازان را در مبارزه با ممالیک و اتحاد با دولت‌های اروپایی ادامه داد. غازان و الجایتو با مهارت کامل دین حقیقی خود را در برابر اروپاییان آن‌گونه پنهان می‌داشتند که حتی تصور می‌رفت که آن‌ها مسیحی هستند و یا حداقل پشتیبان ترویج دین مسیح هستند. نوشته‌های هیتانوس شاهزاده‌ی ارمنی سبب شد تا به نادرست پاپ در سال ۷۰۴ ه. ق. به یس کارلو سفیر ایلخان را بپذیرد و پاپ کلمان پنجم الجایتو را به پذیرش حقیقت و پای بند بودن به آن در رفتار و اعمال دعوت کند. الجایتو نیز سفیری به نام توماس ایلدویچی مسیحی را به اروپا گسیل کند و نامه‌هایی نیز به پاپ کلمان پنجم و فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه و ادوارد دوم نوشت.

نامه‌ای که به تاریخ ماه می ۱۳۰۵ م (۷۰۵) به عنوان فیلیپ نوشته شده، در دست می‌باشد و حاکی از ارتباط روسا و سلاطین ایلخانی با این دولت‌ها و ابراز خرسندی و تمایل به داشتن حسن رابطه و برقراری این ارتباط با دولت‌های اروپای مسیحی است. سفیر مغول عملاً پندار نادرست اروپاییان را درباره‌ی ولی نعمت خود تایید کرده است. پادشاه آراگون بر پایه‌ی همین اطلاعات نادرست در سال ۷۱۳ ه. ق. به الجایتو پیشنهاد کمک نظامی داد در حالی که الجایتو آنقدر خود را مسلمان می‌دانست که مصریان را به خاطر رعایت نکردن اصول اسلام سرزنش می‌کرد، با

این اوصاف زمانی که کوتو حمله‌ی هلاکو به سوریه در سال ۶۵۹ ه.ق. را معلول توصیه‌ی پاپ اینوسان چهارم می‌داند دیگر تعجب آور نیست که مردم آن زمان تا آن اندازه در قضاوت وضع خاور زمین اشتباه کرده باشند. الجایتو نیز ۷۱۵ ه.ق. در سلطانیه وفات یافت.

اما ابوسعید پسر دوازده ساله‌ی الجایتو در ۷۱۵ ه.ق. به سلطنت رسید و این ایلیخان گرفتارتر از آن بود که در اندیشه‌ی برقراری ارتباط با اروپا باشد. در این میان اروپاییان نیز از اندیشه‌ی اتحاد با مغولان صرف‌نظر کرده، از جمله آنکه ابوسعید نیز از سر جنگ با ممالیک در گذشته بود، و بیشتر نر به جلب دوستی ایشان داشت تا آنکه در سال ۷۱۹ ه.ق. صلحی میان ممالیک مصر و شام و ایلیخانان منعقد گردید.

در تاریخ ۷۲۱ ه.ق. پاپ ژان بیست و دوم از شهر آوینیون نامه‌ای به ابوسعید نوشته و او را به کمک لئون پادشاه ارمنستان فراخوانده است تا از او در مقابله با ممالیک حمایت کند. در نامه‌ی دیگر پاپ وی را به پذیرش آیین مسیح فراخوانده است. این خان مغول نیز بنا بر خوی مغولی سپاهی را به کمک لئون فرستاد و پیمان صلح با ممالیک را زیر پای نهاد. اگرچه ابوسعید برخلاف وعده‌ی خود به پادشاهان اروپایی دستور تخریب کلیساهای مسیحی را داد، اروپاییان نیز دیگر برای فرمانروایان آن زمان ایران اهمیت خود را از دست داده بودند و دیگر رعایت خواست پادشاهان اروپایی موردی نداشت و ابوسعید نیز در ۷۳۴ ه.ق. درگذشت و با مرگ وی انقراض ایلیخانان مغولی ایران آغاز شد.

نتیجه‌گیری

با مرور روند روابط دیپلماسی بین ایلخانان و اروپاییان چند نکته روشن می‌شود که تا حدودی بیانگر علل عدم ایجاد روابط مداوم و مستحکم بین این دو می‌باشد. ابتدا اینکه عدم شناخت کامل و دقیق طرفین از یکدیگر باعث می‌شد که هر یک از آن‌ها از طرف مقابل انتظاراتی خاص داشته باشند چرا که همان‌گونه که اشاره شد اروپاییان در اوایل حضور و وجود مغولان در پی دفع خطر آنان بودند اما در اواخر دوره‌ی ایلخانی پاپ به ابوسعید به واقع دستور می‌دهد که به پادشاه ارمنستان در مقابل ممالیک کمک کند. اما آنچه که مشخص می‌باشد اولین تلاش برای ایجاد روابط از طریق ایلخانان صورت گرفت و آن نامه‌ای بود که اباقا به پاپ گرگوار دهم نوشت با این وجود به نظر می‌رسد اروپاییان همان‌گونه که اشاره شد سه هدف در رابطه با ایلخانان داشته‌اند، جبران ناکامی‌های جنگ‌های صلیبی در مقابل مسلمانان با کمک ایلخانان مغول و به موازات همین هدف به آیین مسیح در آوردن ایلخانان را مدنظر داشته‌اند و دیگر تصرف ارض مقدس و از طرفی ایلخانان هم برای شکست ممالیک که دیگر چون بغضی در گلوی ایلخانان قرار گرفته بود کمکی بهتر از اروپا را سراغ نداشتند.

به این نکته هم باید اشاره کرد که ایلخانان بیشتر با پاپ‌های اروپایی رابطه داشتند و این در زمانی بود که دولت‌های ملی در اروپا نرم نرمک به ابراز وجود می‌پرداختند و سیادت پاپ در جهان مسیحیت رو به کاهش بود و بنابراین اگرچه پاپ از ایجاد این روابط استقبال می‌کرد اما سران کشورهای اروپایی که مدت زیادی را درگیر جنگ‌های بی نتیجه‌ی صلیبی بودند مسلماً دوباره سعی نداشتند که برای هدفی نه چندان مشخص هزینه‌های گزافی بدهند و شاید تنها کشور اروپایی که

حداقل به ایجاد اتحاد و ارتباط با ایلخانان افتاد پادشاه انگلستان بود که سفیران او نیز پس از مرگ ارغون به ایران رسیدند و البته در میان حاکمان ایلخانی ارغون و غازان بیش از بقیه برای ایجاد رابطه با اروپا تلاش داشتند و دیگر ایلخانان چندان جدیتی نسبت به این موضوع نداشتند.

تنها نقطه‌ای که باعث نزدیکی ایلخانان و اروپاییان به یکدیگر می‌شد حکومت ممالیک بود که ایلخانان در پی شکست آن‌ها بودند و سرزمین مقدس که اروپاییان در فکر تصرف آن و پادشاهان ایلخانی در نامه‌ها و سفرایی که به اروپا اعزام می‌کردند، تأکید داشتند که شام و حلب برای ایلخانان و سرزمین مقدس برای مسیحیان باشد. بنابراین تا هنگامی که دو طرف امید در رسیدن به این هدف داشتند سعی به حفظ روابطشان می‌کردند؛ اما این نقطه‌ی مشترک با شکست های ایلخانان از ممالیک در نبردهای مجمع البروج و مرج الصفر بر باد رفت چرا که دیگر نه ایلخانان امیدی به شکست ممالیک در دلشان مانده بود و نه اروپاییان توانایی این کار را در آن‌ها می‌دیدند. در صورتی که از زمان هلاکو تا ابوسعید که آخرین ایلخان قدرتمند محسوب می‌شود حتی یک هیئت تجاری هم بین دو طرف رد و بدل نمی‌شود و این نشان از این است که عوامل ذکر شده کاملاً در این عدم ایجاد روابط موثر بوده‌اند.

### منابع و مأخذ

- ۱- گروسه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۲- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجار، تهران، هما، ۱۳۶۴.
- ۳- رازی، عبدالله، تاریخ کامل ایران، تهران، اقبال، ۱۳۳۵.
- ۴- جوینی، عطاملک بن محمد، تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۹، ۱۹۳۷.
- ۵- ویلتس، دوراکه، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، بی تا.
- ۶- فضل الله بن عبدالله شیرازی، تاریخ و صاف، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸.
- ۷- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- ۸- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۹- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.
- ۱۰- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۳۰، چاپ دوم.
- ۱۱- بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول، سمت.

۱۲- مک نیل، ویلیام هاردی، تاریخ بیداری غرب، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳۸۸، چاپ اول.

۱۳- براوان، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران (از سعدی تا جامی)، جلد سوم، ترجمه فتح‌الله مجتبائی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.

۱۴- علاء‌الدین آذری، روابط ایلخانان با دربار پاپ، بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۲، شماره مسلسل ۲۶، ص ۵۹-۱۰۲.

۱۵- شابر، مجله‌ی لاتین شرق، روابط ارغون خان با مغرب، ۱۸۹۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی